



## به یاد آنانی که دیگر در میان ما نیستند



پرسنر رفیعی

انتهای خیابان خرمشهر، چند قدم مانده به مصلاي امام خميني (ره)، ساختماني سبز رنگ خوندمايي مي‌کند که بر صدر آن نام ايران نقش بسته و به ميعادگاه

روزنامه نگاراني بدل شده که به عشق ايراني آباد براي ايرانيان مي‌نويسند. آري اينجا مؤسسه فرهنگي مطبوعاتي ايران است. جايي که بيش از ربع قرن پيش روزنامه نگاراني از جنس مردم در آن هم‌قسم شدند تا با حفظ باورهاي اصيل اجتماعي و فرهنگي براي همه اقوام ايراني بنويسند و با اطلاع‌رساني و آگاهي بخشي در جهت تعالي و پيشرفت کشور گام بردارند. از آن روزها تاکنون «ايران» ما فراز و فرودهاي بسيار ديده و در اين مسير پرتلاطم آبديده شده، تجربيات بسيار کسب کرده تا همچنان بر آرمان خود پايبند بماند. آري حالا ديگر درختي تنومند به جاي آن نهال ظريف و نحيف، ريشه در خاک اين سرزمين دوانده، به‌گونه‌اي که نه تنها در عرصه رسانه‌هاي کاغذي حرف‌هاي بسيار براي گفتن دارد بلکه با تقويت بخش آنلاين قدم در دنياي تصوير و ويديوژرنال گذاشته است.

حالا روزنامه ايران به‌عنوان نمادي از کشور بزرگمان ايران تلاش مي‌کند تا با موشکافي و ريزپيئي به کشف حقايق و بازگويي مشکلات خرد و کلان کشور بپردازد و ضمن شفاف‌سازي و آگاهي بخشي با ارائه راهکارهاي کارشناسي و صحيح در رفع موانع موجود در مسير پيشرفت و توسعه کشور مؤثر باشد و به تقويت ارزش‌هاي فرهنگي، مذهبي و ملي کشور بپردازد.

عشق به ايران و ايراني چنان در تاروپود کارکنان «ايران» ريشه دوانده که حتي آبيدمي کرونا به‌عنوان کشنده‌ترين بيماري قرن هم نتوانست فعاليت و پويايي را که عناصر حياتي در مؤسسه ايران به شمار مي‌آيند خدشه دار کند و به چرخه اطلاع‌رساني و آگاهي بخشي آسيب برساند. هرچند فعاليت در شرايطي که غم، مصيبت و ترس ناشي از بيماري در کشور موج مي‌زند دشوار است اما پرسنل اين روزنامه از مديرمعامل و سردبير در راس هرم گرفته تا خبرنگاران و تک تک افرادي که در قسمت‌هاي مختلف واحدهاي اداري و مالي و فني انجام وظيفه مي‌کردند با تلاشي وصف ناشدني حتي به‌صورت آنلاين وظايف خود را که همان اميدافزايي و آگاهي بخشي است بدرستي انجام دادند. آنها با به تصوير کشيدن لحظات دشوار و غبار موجود در کشور علاوه بر همدردی با تک تک هم‌ميهمنان به عبرت آموزي و آگاه‌سازي کمک کردند.

اما از همان سال‌هاي نخستين حيات روزنامه ايران، سنگلاخ‌هاي موجود در مسير زندگي مانع ادامه راه برخي از دوستداران ايران شد. نه اينکه خود بخوانند که زمانه به آنها سخت گرفت و آسماني شدن مانع حضور آنها در ميان همکاران و ياران فکري خود شد. اسماعيل داريا مردی که با لهجه زيبا و شيرين شمالي لحظه به لحظه حرکت فيلم و زينک روزنامه را تا چاپخانه رصد مي‌کرد تا مبدا خللي در چرخه چاپ ايجاد شود. رمضانعلي هيري مردی که قلبي سرشار از مهرباني را درپس ظاهر جدي خود مخفي کرده بود. کيومرث صفدریان، جانباز روشندن وزيرگمردی که جام شهادت را نوشيد تا به صف همقطاران خود در سال‌هاي دفاع مقدس بپيوند. امير ارزه ني، کامييز اعلايي نيك، محمد فضائلي، پرويز چهاردولي، محمد ماجدنجار، حسين حيدري، محمدحسن اعتصامي و سيد يحيي مرتضوي از ديگر همکاراني بودند که به حکم تقدير از ادامه همراهي با روزنامه ايران باز ماندند. مريم فرهنگد قهرمانی خوش دوق که آرزو داشت روزی خبر ريشه‌کن شدن سرطان را بنويسد. معصوم همتي اما همکار آرامي بود که در کسوت رانندگي در مسير رسيدن به اهداف «ايران» گام برمي داشت. با او مي‌دانستي شايد آرام اما حتماً به مقصد خواهي رسيد. مسعود غياثوند و ايرج يزداني نيز همکاران «ايران» بودند که در سال ۹۹ آخرين صفحات دفتر زندگي‌شان قلم خورد. اما در روزهاي ابتدائي سال ۱۴۰۰ غمي سنگين بر دل همه اهالي مؤسسه فرهنگي مطبوعاتي ايران نشست. فرهاد اسفندياري کارمند مبور روابط عمومي، مرد جواني که به تازگي دومين فرزندش را در آغوش گرفته بود چشم از جهان فرو بست. ابراهيم امين‌زاده پيشکسوت عرصه رسانه، شيده لالهي و ريحانه ياسيني نيز سال‌ها در کسوت خبرنگاري براي روزنامه ايران قلم زدند. روزنامه نگاران با صداقتي که شرافتمندانه حرمت قلم را به جاي آوردند و جدائي آنها از روزنامه ايران و پيوستن به رسانه‌اي ديگر هرگز مانع از آن نشد که آنها را از خانواده خود بمانيم. غم فراق اين روزنامه نگاران متعهد همانند ساير از دست رفتگان بر دل اهالي «ايران» نقش بسته است. اما افسانه حسيني، همکاري مهربان، مبور و وظيفه شناس که بيش از چهل روز از آسماني شدن او مي‌گذرد. دغدغه معيشت همکاران سبب شده بود که جزو معدود کساني باشد که در دوران پاندمي و با وجود دورکاري پرسنل هر روز در محل کار خود حضور مي‌يافت. اوبی هيچ کله و شکايتي به امور مالي تک تک همکاران رسيدگي مي‌کرد و با خوشروني گره از مشکلاتشان مي‌گشود. همکاري مهربان که خبر آسماني شدنش همه را در بهت و ناراحتي فروبرد. آري طی اين بيست و چند سال عمر مؤسسه ايران همکاران بسياري از کنار ما پرگشودند و آسماني شدند اما همه آنها نوري شدند ماندگار و يادي شدند برقرار.

## بايد صدای درد و رنج مردم باشیم



محمد آقازاده

روزنامه نگار

خبرنگاري بيش از اينکه يك حرفه باشد، يك گرايش است، يك عشق است و نمي‌توان بدون علاقه به اين حرفه کاري از پيش برد. خبر به‌عنوان درياي مطلامي است که بايد خود را در آن پرتاب کنيد، هر جا که حادثه‌اي است، همه فرار مي‌کنند اما خبرنگار بايد خود را به آن حادثه برساند و همه خطرات را به‌جان بخرد.

خبرنگار بايد توانايي یک مأمور آگاهي و یک

## جان خبرنگار کف دستش است

(به ياد محمود صارمي؛ خبرنگار)



فرامرز سيدآقايي

روزنامه نگار

هر وقت ياد دوست و همکار عزيزم محمود صارمي مي‌افتم که به دست طالبان شهيد شد، به تفاوت ميان خبرنگاري ميداني (در صحنه) مي‌افتم با خبرنگاري پشت ميزي يا مجازي. شايد بهتر باشد به مناسبت روز خبرنگار به‌جاي تمجيدهاي مرسوم، از تفاوت دو نوع خبرنگاري بنويسم.

در خبرنگاري ميداني خبرنگار ناچار است ببيند، بداند، بفهمد، جست‌وجو و در نهايت حقيقيتي را کشف کند. خبرنگار اولين دغدغه‌اش بايد اين باشد که به‌درستي ادعا کند «خبر» توليد کرده است همچون جوينده طلا در ميان جريان رود. انتشار خبر واقعي فارغ از تبعاتي که پس از انتشار پديد مي‌آورد، ارزش خبرنگار را نشان مي‌دهد.

در خبرنگاري مجازي، با اينکه ظاهراً همه خبرنگارند اما فقط تعداد بسيار اندکي خبرنگار پيدا مي‌شود. مردم عادي، تحصيلکرده‌ها، اساتيد دانشگاه، سياستمداران و حتي روزنامه نگاراني که

جست‌وجوگر را داشته باشد و مانند کريستف کلمب دل به دريا بزند و ناشناخته‌ها را جست‌وجو کند. در تشکيل روزنامه ايران آن روزهايي که من حضور داشتم، گفت‌وگوهاي خياباني برگزار مي‌کردم و در کل در بين مردم بودم. يك خبرنگار بايد کليه تکنیک‌ها را بداند اما در سال‌هاي اخير کمتر ديده مي‌شود که خبرنگاران کاملاً با تمامي تکنیک‌هاي خبرنگاري آشنا باشند، از سوي ديگر انعکاس مشکلات مردم کمتر ديده مي‌شود، بايد اين سؤال را مطرح کرد که در دوران کرونا چقدر خبرنگار اکتشافي داشتيم و چرا به

پشت ابزارهاي انتشار نشستند زماني قادرند کار خبري بکنند که از اصل نخست خبر (درستي) آگاه و به آن پايبند باشند. هرکه قصد دارد محتوايي را در فضاي مجازي منتشر کند، بايد از درستي جزء جزء آن مطمئن باشد. باوجود فراگير شدن فضاي مجازي در جامعه پرسوزه ايران، خبرنگاري به کاري فراگير و عمومي اما کمتر قابل اعتماد تبديل شده است و يکي از دلايل آن شتابزدگي کاربران فضاي مجازي در انتشار محتواهائي است که آنها را شگفت زده و وادار به کپي پيست مي‌کند. در چنين فضايي سردبير و خبرنگار خودت هستي و بايد بار هردو را به دوش بکشي و از خبرنگاري ميداني غافل نشوي. يعني ابزارهاي حضور در فضاي مجازي و انتشار محتوا، فقط وسيله‌اند و خبرنگار فعال در فضاي مجازي ناچار است خبرنگاري ميداني را بلد باشد. خبرنگاري ميداني يعني آخرين خبري که صارمي از مزار شريف به تهران مخابره کرد: «من محمود صارمي خبرنگار خبرگزاري جمهوري اسلامي هستم. خبر فوري فوري. مزار شريف به دست طالبان سقوط کرد. عده‌اي از افراد طالبان در محوطه کنسولگري ديده مي‌شوند. به من بگوييد چه وضعي‌اي...»

تلخ در جامعه رسانه‌اي ايران اتفاقاً بي‌توجهي به خبرنگاران و ظرفيت‌هاي آنان است و چه بسا يکي از دلايل متعدد اين ادعا که مرجعيت رسانه‌هاي رسمي در داخل به افول گراييده - اگر نگويم از بين رفته است - همين موضوع است. توضيح ساده اينکه در رسانه‌هاي ايران حتي خبرنگاراني که سابقه چندين سال فعاليت در يک حوزه مشخص و تخصصي را دارند هم در قامت کارشناس ديده نمي‌شوند. ستون‌هاي يادداشت روزنامه‌ها را ببينيد. در چند رسانه مي‌توان يادداشت‌هاي تحقيقي و کارشناسي به قلم خبرنگاران همان رسانه راديد؟

اين وضعيت در صداوسميما به عنوان فراگيرترين و بزرگ‌ترين رسانه کشور، اسفناک‌تر است. در اين

وعده‌هايي که براي تزريق واکسن داده شد زياد پرداخته نشده است؟ اين در حالي است که يک خبرنگار بايد تمامي زوايا را ببيند. ما در آغاز کار روزنامه ايران گفتيم که بايد صدای رنج‌ها و دردهاي مردم باشيم و ستوني تعريف کرديم به نام «سر رسيد» و وعده‌هايي را که مقامات مي‌دادند در زمان مقرر پيگيري مي‌کرديم. امروز اين نگاه‌ها کمتر در رسانه‌ها پيدا مي‌شود، به‌عنوان نمونه ماجراي خوزستان بايد از ماه‌هاي پيش مطرح مي‌شد، اما يک دفعه با اين موج خبري روبه‌رو شديم يا سيستم‌برق اين همه مشکل دارد، چند نمونه گزارش ميداني از

## جهان خبر و جانباختگان خبرنگار



فرامرز قراياني

روزنامه نگار

انگار همين ديروز بود که بوي تلخ باروت و سايه‌هاي سپاه دهشت آفرين شماری مرگ پراکن، درشهر مزار شريف پخش شد. گفته بودند که طالبان هجوم آورده‌اند

در طلب مرگ هرکه چون آنان نيست و او بر جاي ماند و همراه هشت تن از کارکنان کنسولگري ايران در مزار شريف، به دست تروريست‌هاي طالبان به شهادت رسيد. انگار همين ديروز بود: ۱۷مرداد سال ۷۷، محمود صارمي. مزار شريف. طالبان!

سال‌هاست که خبرنگاران در گوشه و کنار جهان، براي تضمين تداوم «جريان آزاد اطلاعات» کشته مي‌شوند، به گروگان گرفته مي‌شوند و به زندان افکنده مي‌شوند. در مصر، امريکا، مکزيک، افغانستان، عربستان سعودي، بلاروس، آفريقا و در همه جاي جهان؛ هر جا که خبري به‌عنوان نمونه در سال اخير ميلادي تاکنون پنجاه خبرنگار کشته شده و يا جان باخته‌اند. در سال ۲۰۱۹

نيروگاه‌ها وجود دارد؟ خبرنگار قبل از شروع ماجرا و مشکل بايد اشراف کامل به خطر داشته باشد و آن را اعلام کند.

امروز خبرنگاري بايد متناسب با اصل روزنامه نگاري آنلاين و مکتوب دوباره باز تعريف شود و روزنامه نگاري مستقل که صدای مردم است بايد زنده شود. ترديد ندارم که در تحريبه‌هاي مختلف، نيروهاي حرفه‌اي و پراکنگيزه زيادي وجود دارند، در تحريبه روزنامه ايران هم ۲۰ تا ۳۰ خبرنگار، هرکدام به‌صورت يک ستاره در عرصه رسانه وجود دارد که بايد قدر آنها را دانست.

چهل و ۹ نفر در ۲۰۱۸ هشتاد نفر در ۲۰۱۷ شصت و پنج نفر. خبرنگاري يکي از ناامن‌ترين و خطرناک‌ترين شغل‌هاست؛ چون با آگاهي جمعي و آگاه‌سازي جامعه سروکار دارد و مي‌دانيم که روند آگاهي‌رساني و آگاهي بخشي، مسيري خطرخيز و هولناک است.

روز خبرنگار يادآور اين امر ضروري است که سازمان جهاني بونسکو در اعلاميه سال ۱۹۷۸خود چنين بدان اشاره کرده: «خبرنگاران بايد بگوشتن اخبار و اطلاعاتي را که منتشر مي‌کنند، درست و دقيق و معتبر باشند.» و نيز در جهان مدفون شده روز زير آوار اخبار و اطلاعات درست و نادرست، اين خبرنگاران و رسانه‌هاي خبري پايبند به اخلاق و اصول حرفه‌اي هستند که مي‌توانند در برابر امواج مهيب و طوفاني دروغ، درست و نادرست را به ذهن خبر خواه انسان عصر انفجار اطلاعات، باز نمايند و مي‌ماند اين که دولت نو آمده و نو روش مرداد ۱۴۰۰ با رسانه و خبرنگار چگونه رفتار خواهد کرد و در تدبير و تأمل ملک و ملت، رسانه و خبرنگار، چه تعريفی در راهبردهايش خواهد داشت.

تمام مشکلات صنفی و حقوقی و سياسي حاکم بر مطبوعات و رسانه‌ها در کشور، يکي از دلايل مهم خالي شدن رسانه‌ها از چهره‌هاي برجسته و حتي باسابقه همين بي‌توجهي‌ها به کارکردها و ظرفيت‌هاي خبرنگاران باشد. البته که در اين مسير خود خبرنگاران هم بايد نسبت به کار تخصصي و فعاليت در يک حوزه مشخص اهتمام داشته باشند نه اينکه مثلاً در صدا و سيما شاهد خبرنگاراني باشيم که از کنکور گرفته تا رزمایش نظامي و حوادث آتش‌سوزي و سيل و رويدادهاي سياسي و اقتصادي به همه‌جا سرک مي‌کشند و گزارش تهيه مي‌کنند. اين وضعيت البته در رسانه‌هاي مکتوب هم کم و بيش ديده مي‌شود.

## چراغ‌های تحریر به هیچ‌گاه خاموش نشد

و تو بايد زودتر کارت را انجام مي‌دادي چه مصاحبه‌ها و گزارش‌هايي که با لب تاپ درب و داغان تايپ کردی و برقي که يکهو مي‌رفت و صدای فرايد آخ‌ات در فضا پخش مي‌شد به هر حال شبکه‌هاي مجازي به کمکمان آمدند و مجله صوتي در کنار روزنامه الکترونیک و سايت براي افراد داراي معلوليتي پا به عرصه وجود گذاشت و ذائقه خواننده سنتي تغيير کرد.

اگر تا قبل از کرونا تنها روزي چند ساعت در تحريبه کار مي‌کرديم در اين دوران و به مدد دورکاري، هر روز، هر ساعت و هر لحظه کار و زندگيمان در هم تنيده شد تا ثابت کنيم لزوم خبررساني به قشر خاصي از جامعه که از حداقل ابزارهاي اطلاعاتي برخوردارند هيچ گاه فراموش نخواهد شد. حالا هفدهم مردادماه است روزي که به‌نام ما نامگذاري شده روز مايي که گويي با خبر زاييده شده‌ايم و زندگيمان بدون کار و خبر انگار چيزي کم دارد. روز مايي که واژه و قلم را مقدس مي‌دانيم چرا که باور داريم چراغ‌هاي تحريبه هيچ‌گاه خاموش نخواهد شد.

روزهاي زيادي از آخرين باري که همه دور هم در تحريبه ايران سپيد جمع شديم مي‌گذرد درست از همان روزهايي که ويروس کرونا در حال چرخيدن در شهرها بود و رنگ بندي‌ها شروع شده بود، دورکار شديم، چاپ بريل را به دليل تماس نقاط بريل با انگشتان مخاطبان نابينا متوقف کرديم.

بايد کاري مي‌کرديم بايد مخاطب داراي معلوليت را به دنياي خبر مي‌رسانديم. چراغ‌هاي تحريبه روشن شد اما نه در روزنامه نه پشت کامپيوترهايما. حالا هر کدام از خبرنگاران بي‌نا و نابياني ايران سپيد هر روز رأس ساعت ۹ صبح از خانه‌هايشان چراغ‌هاي تحريبه را روشن مي‌کردند، هر چند مشکلات هم بود گاه صدای وانتی محل که ضايعات کهنه مي‌خريد و وسط مصاحبه بودی و گاه صدای کودک گرسنه‌ات که غذا مي‌خواست



سميه افشين فر

ديپر

ايران سپيد



حجت حليمي

رئيس گروه

مفتحه آرايي

شايد کمتر رشته با حرفه‌اي در جهان داشته باشيم که وقتي در ابتدا وارد آن مي‌شويد پيشکسوتان، قديمي‌ها و متخصصان آن رشته با روي باز و گوشاده حاضرند همه توانشان را براي آموزش دادنت صرف کنند و اين خود تنها دليل ماندن من در اين رشته و ملتح شدن به اصحاب رسانه در سال ۶۹ بود که وقتي در يک دفتر کوچک مطبوعاتي وارد شدم چند نفر از روزنامه نگاران قديمي و پيشکسوت با انگيزه و با اخلاق و تجربه روزنامه نگاري شان باعث شدند اين مسير را انتخاب کنم و هرگز پشيمان هم نشدم هر چند به‌لحاظ بار مالي هيچ وقت نتوانستم روي درآمد اين حرفه حساب کنم اما هميشه شور و عشقي که همان ابتدا به من منتقل شد باعث ماندگاري بنده در اين رشته شد.

اين چند سطر مطلب را گفتم تا به اين نکته مهم برسم که تنها همين «روز خبرنگار» را داريم تا اداي ديني کرده باشيم به زحمات همه پيشکسوتان اين عرصه و نويسندگان با عشق که بدون هيچ چشمداشتي با گزارش‌ها و اخبار و تفسيرهايشان تاثيرگذار در زندگي و اجتماع بوده‌اند. همچنين هميشه شاهد و ناظر اتفاقات ريز و درشت و مسئول ثبت همه اين رويدادها هستم. پس از همين جا سالم و درود و خسته نباشيد عرض مي‌کنم به همه شما فرهيختگان واصحاب رسانه و تبريک مي‌گويم اين روز خجسته را به شما بزرگان.

## دل روشنيم به روزهای بهتر



صادق دهقان

ايران ديپي

باز هم ۱۷ مرداد رسيد و روز خبرنگار. اين روزها مانند اغلب مردم آقندر مشکلات مختلف اقتصادي و مسائل مربوط به کرونا ذهنم را به خود درگير کرده که داشت به کلي يادم مي‌رفت در تقويم روز خبرنگاري هم وجود دارد. البته مدت‌هاست که روز خبرنگار و در کل فضاي کار خبرنگاري به خصوص

قرار داده است.

در اين ميان شيوع کرونا هم مزيد بر علت بوده و به دليل خطرات ناشي از انتقال ويروس و رعايت پروتکل‌هاي بهداشتي ديگر خبري از آن مراسم و در مؤسسه فرهنگي مطبوعاتي ايران و روزنامه ايران ديلي سپري شده، به‌خوبي ملموس است. نتايج تحريم‌ها و سخت‌تر شدن اوضاع اقتصادي کشور در ميان رسانه‌ها انگار بيش از همه به مطبوعات آسيب وارد کرده و فعاليت‌هاي روزنامه نگاري را تحت تاثير